

سخن سردبیر

هرچه زمان به پیش می‌رود، اهمیت تحقیقات میان رشته‌ای در دو حوزه علوم انسانی و علوم تجربی بیشتر و بیشتر می‌شود. نیازهای جدید، خود بخود مسائل جدیدی را به دنبال خواهند داشت که دست‌یابی به پاسخ برای آن‌ها جز با یاری متخصصان علوم مختلف امکان‌پذیر نخواهد بود.

چندی پیش، آرزوی فرزنددار کردن زن و شوهرهایی که سال‌ها در انتظار داشتن فرزند، به هر اقدامی که احتمال چنین شانسی را برای آن‌ها ایجاد می‌کرد، دست زده بودند، مؤسسات درمانی را وا داشت تا با بهره‌گیری از روش‌های مختلف کمکی تولید مثل و با آخرین توان علمی و تکنیکی خود، زمینه عملی شدن چنین آرزویی را فراهم کنند.

در چنین فضایی، اگر به زن و شوهرهای نابارور که سال‌ها در حسرت داشتن یک فرزند، می‌سوختند گفته می‌شد که شما با مدد روش‌های درمان ناباروری، دارای دو یا سه کودک (چند قلو) شده‌اید، خبری مسرت‌بخش بود. چند قلوزایی که یکی از پیامدهای متعارف درمان باروری است، رفته رفته از یک فرصت به یک تهدید تبدیل شده است. به همان اندازه که آگاهی از فرزنددار نشدن، سلامت روانی و گاه جسمی زن و شوهر را به خطر می‌اندازد، با خبر شدن از این که صاحب چند فرزند شده‌اند نیز به همان اندازه، بلکه بیشتر، آنان را با مشکلات فراوانی روحی - روانی روبرو می‌کند. مشکلات اقتصادی و نگرانی از تهیه نیازمندی‌های مختلف کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت این کودکان، ناتوانی از تربیت جسمی چند قلوها، همه و همه سبب می‌شود تا کابوس چند قلوئی به مراتب وحشت‌انگیزتر از درد بی‌فرزندگی باشد.

در مواجهه با چنین واقعیتهایی، محققان پزشکی و متخصصان درمان ناباروری کوشیده‌اند تا تعدادی از جنین‌های اضافی‌ای که به منظور بالا رفتن میزان موفقیت درمانگری، خود عامل تولید آن بوده‌اند را پیش از سیزده هفتگی از بین ببرند. کاهش جنین که از جمله اقدامات ضروری پس از درمان ناباروری است، هرچند به ظاهر پدیده‌ای است پزشکی، اما در برابر ما انبوهی از پرسش‌های اخلاقی، حقوقی و فقهی قرار می‌دهد که پاسخگویی به آن‌ها جز از راه تعامل و همفکری با عالمان علم اخلاق، حقوق دانان و فقیهان امکان پذیر نیست.

جنین‌های تولید شده اضافی تا چه میزان واجد فردانیت و سپس شخصانیت هستند و بر این اساس، اصل کرامت انسانی که از جمله اصول بنیادین اخلاقی است از چه زمان و با ملاحظه چه شرایطی، حکم به روایی کاهش تعداد آن‌ها می‌کند و آیا درمانگران، همچنین درمان شونده‌گان از چنین حقی برای جلوگیری از به فعلیت یافتن این انسان‌های بالقوه برخوردارند.

از سوی دیگر، آیا پزشکان درمانگر، در برابر تولید جنین‌های اضافی، همچنین کاهش آن‌ها مسئولیتی دارند. زن و شوهر نابارور حق خودداری از پذیرش پیشنهاد کاهش جنین را دارند یا درمانگران می‌توانند بدون رضایت آن‌ها نیز دست به چنین اقدامی بزنند.

اما پیش از همه این‌ها، اقدام به کاهش جنین‌های اضافی، با توجه به مستندات موجود در منابع فقه اسلامی، امری جایز (مشروع) یا حرام (نامشروع) است. وجود ضرورت‌های فردی یا اجتماعی تا چه میزان می‌توانند در حکم به مشروعیت کاهش جنین‌های اضافی مؤثر باشند. در تبیین مشروعیت اقدام به کاهش جنین‌های اضافی از سوی کادر درمانی و پذیرش یا درخواست انجام آن از سوی زن و شوهر تا چه میزان می‌توان به قاعده فقهی نفی عسر و حرج استناد کرد.

سرانجام، جواز چنین اقدامی تا چه میزان در نفی مسئولیت مدنی درمانگران در پرداخت دیه سقط جنین مؤثر است.

مواجهه با انبوهی از این دست پرسش‌ها به خوبی اهمیت پژوهش‌های میان رشته‌ای در حوزه‌های اخلاق پزشکی، حقوق پزشکی و فقه پزشکی را روشن می‌سازد. اما وجود درک چنین اهمیتی تنها نمی‌تواند ما را برای پاسخگویی به آن‌ها به حرکت درآورد؛ چرا که تلاش برای حل این مشکلات و زدودن ابهام از مسائل مرتبط با حوزه‌های پزشکی، افزون بر ضرورت آگاهی کامل از جنبه‌های موضوع شناختی این‌گونه مسائل، نیازمند اشرافی همه جانبه به آموزه‌های فقه اسلامی، استفاده روشمند از منابع چهارگانه فقهی، همچنین قواعد و اصول شرعی - عقلی مورد استفاده در استنباط احکام شرعی است.

هرچند در سال‌های اخیر اشتیاق فراوانی در فقه پژوهان جوان برای یافتن پاسخ‌های مناسب درباره مسائلی از این دست، وجود دارد؛ اما در این میان، وجود دو مشکل اساسی ما را با پژوهشی‌هایی نه چندان قابل اعتماد روبرو کرده است. از یک سو، محققان علوم انسانی، از دانش کافی نسبت به حوزه موضوع شناختی این مسائل برخوردار نبوده، جامعه پزشکی نیز با وجود تلاش‌های گروهی از پزشکان علاقه‌مند، عادت به تبیین موضوعات خود به زبانی قابل فهم برای غیر پزشکان نکرده است. از سوی دیگر، فقه پژوهان جوان نیز صرف نظر از این که دانشگاهی باشند یا حوزوی، اشراف لازم به منابع فقهی، همچنین آگاهی کامل از چگونگی ارجاع فروع بر اصول را در این گونه مسائل ندارند.

بدین سبب، گرچه حجم مقالات و تحقیقات انجام شده در حوزه فقه پزشکی به شکل غیر قابل انتظاری زیاد شده است، اما با تأسف فراوان باید اعتراف کرد که ارزش کیفی این پژوهش‌ها نه تنها ارتقاء پیدا نکرده است که آفت رونویسی و

بازنویسی از آثار دیگران و عدم پایبندی به ارزش‌های اخلاق حرفه‌ای پژوهش، سبب کاهش آن نیز شده است. در کنار آن، نباید از وجود مدعیانی غافل ماند که به واسطه داشتن دغدغه‌های ارزشمند دینی به خود اجازه می‌دهند، بدون داشتن دانش کافی و آگاهی از معارف فقه اهل البیت، درباره موضوعات فقه پزشکی اظهار نظر کرده، گاه رأی فقهی صادر کنند.

روشن است که برای تشخیص سره از ناسره، نیازمند اساتید و فرزاندگانی هستیم که با حوصله و سعه صدر و بدون هیچ چشم‌داشتی به ارزیابی منصفانه این گونه آثار همت گمارند؛ اما وجود اشتغالات فراوان، همچنین تردید در ضرورت انجام چنین پژوهش‌هایی، سبب شده است که دامنه اساتید ارزیاب نیز به کمترین میزان ممکن برسد.

سعید نظری توکلی

وجود چنین مشکلاتی بر سر راه تحقیقات میان رشته‌ای فقه پزشکی، کار ما را در فصلنامه نوپای فقه پزشکی دشوارتر از پیش کرده است که «عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها». از این رو، تعداد کم مقالات با کیفیت مناسب، نبود ارزیابان حرفه‌ای در حوزه مسائل نوظهور پزشکی، همچنین عدم برخورداری از امکانات مادی و عدم بهره‌مندی از حمایت‌های معنوی لازم، موجب شده است تا انتشار شمارگان‌های فصلنامه فقه پزشکی با سرعت کمتری انجام شود. از این رو ضمن پوزش از اندیشمندان گرامی، بر آن هستیم تا این فصلنامه را تا رسیدن به وضعیت مطلوب به صورت دو فصلنامه منتشر کنیم.

اطمینان خاطر دارم که در آینده‌ای نه چندان دور، با همت نخبگان، فرهیختگان و اساتید معزز حوزه و دانشگاه، شاهد بالندگی و پویایی دانشجویان و طلاب محترم در تدوین آثار شایسته و بایسته در حوزه فقه پزشکی خواهیم بود.

سردبیر